

بررسی مہدویت در اندیشہ مستشرقین و نقد آنها

سمیہ ضیایی^۱

چکیده

اگرچه از دیرباز برخی از اندیشمندان و عالمان غربی در زمینه مفاهیم اسلامی و به‌ویژه مہدویت، پژوهش و تألیفاتی داشته‌اند، اما سابقہ توجہ ویژه غرب بہ موضوع مہدویت معطوف بہ دو قرن اخیر است. در این فاصلہ زمانی برخی از مستشرقین بہ طور خاص در موضوع مہدویت نزد مسلمانان پژوهش کردہ‌اند. هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی و تبیین اندیشہ مہدویت در نگاہ مستشرقین است. در نوشتار علاوہ بر بازتاب دیدگاہ مستشرقین دربارہ مہدویت، نظریات و دیدگاہ‌های آنها نقد و بررسی می‌شود. مقالہ حاضر بہ روش توصیفی-تحلیلی، نظریات شرق‌شناسان غربی را بررسی می‌کند. براساس تحلیل‌های صورت‌گرفته، شرق‌شناسان غربی با نگاہ تاریخی و باتوجہ بہ زمینہ‌های توجہ غرب بہ مہدویت، مسئلہ مہدی‌پڑوہی را مورد توجہ قرار دادہ‌اند. نمونہ‌هایی از نظریات مستشرقین غربی نشان می‌دہد کہ دیدگاہ آنها بہ‌شدت متأثر از غرب است. ازاین‌رو، نقد نظریات آنها در مورد مسئلہ مہدویت علاوہ بر اینکہ دیدگاہ آنها را مخدوش می‌کند، باعث تزلزل دیدگاہ آنها دربارہ اسلام و نظریات مسلمانان می‌شود. بہ‌طورکلی، محدودیت‌ها و آفات نگاہ غرب در موضوع مہدویت نیز بخش مهمی است کہ طی آن زمینہ‌های نگاہ ناصحیح مستشرقین بہ مہدویت تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی: مستشرقین، مہدویت، ہانری کرین، ہمیلتون گیپ، جیمز دامستتر.

۱. دانش پڑوہ کارشناسی معارف اسلامی بہ زبان انگلیسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الہدی، جامعہ المصطفی، قم، ایران.

۱. مقدمه

از بنیادی‌ترین مباحث اعتقادی اسلام، مهدویت است. نگاهی به متون مقدس اسلام (شیعه و سنی) نشان می‌دهد که باور به آمدن مصلح و منجی در انتهای تاریخ، یکی از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین مؤلفه‌های فکری و کلامی تمام فرقه‌های مذهبی است. علاوه بر مذاهب اسلامی در تمام ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی (سامی و غیرسامی) نیز این اعتقاد به گونه‌های متفاوت وجود دارد. همه فرق و مذاهب اسلامی، آرمان نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی یک شخصیت آسمانی و منجی دینی می‌دانند که از آن تعبیر به مهدویت می‌شود. براساس این تفکر دینی، بسیاری از دین‌پژوهان و اندیشمندان غربی به این موضوع ذیل عناوینی مانند منجی‌گرایی، بازگشت مسیح، هزاره‌گرایی، نجات و رستگاری، انتهای تاریخ و امثال آن پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع مطالعات و بررسی‌های فراوانی انجام داده‌اند. در میان آثاری که دین‌پژوهان و اسلام‌شناسان غربی در زمینه مهدویت نوشته‌اند دایره‌المعارف‌هایی به چشم می‌خورد که یا موضوع مهدویت را در قالب یک کتاب مستقل یا بخش مستقلی از یک کتاب بررسی و تحلیل کرده‌اند یا باتوجه به برخی رخداد‌های سرزمین‌های اسلامی مانند برخی مدعیان مهدویت یا پیدایش مذاهبی مانند کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، بابیت و بهائیت که بر مهدویت تکیه داشته‌اند نگرش مسلمانان و محتوای متون اسلامی آنها به مهدویت را مورد توجه قرار داده‌اند. بررسی‌های صورت‌گرفته در نظریات آنها در مورد مسئله مهدویت در دو محور کلی نگاهی مثبت و موافق و نگاه خصمانه و ناآشنا به مسئله مهدویت ختم می‌شود. از آنجا که موضوع مهدویت از آموزه‌های مهم مسلمان است و مطالعات شرق‌شناسان غربی در این مورد با رهیافتی آسیب‌شناسانه صورت گرفته است بررسی و تحلیل نظریات آنها نیازمند ارزیابی دقیق و بایسته‌ای است و ضرورت آن را توجیه می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع مهدویت و دیدگاه مستشرقین، کتاب‌ها و مقالات زیادی وجود دارد. سید رضی موسوی گیلانی در دو کتاب مستشرقین و مهدویت و کتاب مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، موضوع مهدویت را از نگاه شرق شناسان غربی مطالعه کرده است. جدی‌ترین نقدی که مؤلف، دیدگاه مستشرقین درباره مهدویت را مورد حمله قرار داده استفاده از روش آنها در برخورد با مسئله مهدویت است. رویکرد مؤلف به نقد دیدگاه شرق شناسان غربی، رویکرد روشی است و این مسئله یکی از انحاء نقد دیدگاه مستشرقین در باب مهدویت است. با ارج نهادن به تلاش مؤلف در این مورد باید گفت که نقد دیدگاه مستشرقین از زوایای گوناگونی قابل طرح است از این رو، نمی‌تواند پژوهشی کامل در این زمینه باشد. مقاله مستشرقان و مهدویت نام مقاله‌ای است که محمود توسل و همکارانش در فصل‌نامه انتظار شماره ۸ چاپ کرده‌اند. وی در این مقاله با طبقه‌بندی مستشرقین سعی دارد تا تفاوت دیدگاه هریک از مستشرقین را در مسئله مهدویت به‌تصویر بکشد. پژوهش حاضر در راستای کامل‌تر کردن تألیفات مطرح شده، مطالعات مستشرقین درباره مهدویت را بیان کرده و آنها را نقد می‌کند.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. مهدویت

دو مفهوم که برای مشخص کردن قلمروی بحث ضروری به‌نظر می‌رسد مهدویت و مستشرق است. مهدویت مصدر جعلی از مهدی و به معنای مهدی بودن است. (دهخدا، ۱۳۷۴، ۲۱۸۷۷/۱۴) مهدی از هدی گرفته شده است و هدی دو معنا دارد: پیش قدم شدن برای راهنمایی و راهنمایی با لطف و مهربانی (احمدبن فارس، ۱۳۹۹، ۴۲/۶). بنابراین، مهدی، کسی است که خدا او را به‌سوی حق راهنمایی کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۴/۱۵). بنابراین، مهدویت از نظر لغوی به معنای مهدی بودن است و چون مهدی اسم مفعول است و معنای هدایت شده را می‌دهد مهدویت به معنای رهیافته بودن خواهد بود (خدامراد سلیمیان، ۱۳۸۸،

۴۳۴/۱). مهدویت در اصطلاح مفهوم عامی دارد و برای هر فردی به کار می‌رود که خدا او را هدایت کرده باشد. با این مفهوم، همه پیامبران، مهدی هستند. حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافته‌اند، جایز است. روشن است که مقصود از مهدی که بر زبان حضرت رسول ﷺ جاری شده نام خاص و لقب شخصی معین و عزیز است. پیامبر ﷺ به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند (خدامراد سلیمیان، ۱۳۸۸، ۴۳۴/۱).

مهدی به طور کلی در معنای خاص اعتقاد به منجی است که تمام اوضاع زندگی بشر را به سمت صلاح و سعادت تغییر داده (مطهری، ۱۳۹۰، ۳/۳۵۶) و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. این اعتقاد در همه ادیان الهی و حتی آیین‌های بشری وجود دارد و در ردیف اعتقادات فطری است. براین اساس، اعتقاد به آن مصلح نجات‌بخش در معارف دینی فرقه‌های گوناگون اسلامی در قالب مهدویت راه یافته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳/۲۴۳).

۲-۳. مستشرق

مستشرقین تمام افراد بااصالت غربی هستند که به طور قابل توجه در مورد مهدویت و موضوعات متنوع اظهار نظر کرده‌اند. (سعید، ۱۳۷۲، ص ۱۶؛ الویری، ۱۳۹۳، ص ۱۳) باتوجه به این تعریف، محققان بااصالت شرقی و اسلامی که در مراکز علمی غرب حضور دارند از دایره مستشرقین خارج می‌شوند.

۴. نظرات مستشرقین درباره مهدویت

۱-۴. جیمز دارمستتر و نگاه تاریخی به مسئله مهدویت

دارمستتر استاد یهودی مذهب دانشگاه سوربن فرانسه است که در عرصه فرهنگ شرق به‌ویژه ایران باستان و مذهب زرتشت تخصص دارد. اگرچه کتب او در زمینه ایران باستان و زرتشت بسیار معروف است، ولی مأموریتی که از طرف دانشگاه سوربن برای تحقیق در مورد مهدی سودانی به وی داده شد ایراد چند سخنرانی و تألیف کتاب مهدی از گذشته تاکنون توسط وی را

به دنبال داشت. روش دارمستتر در شناخت مسئله مهدویت، تاریخی است که فقط به پیدایش تاریخی مسئله مهدویت در صدر اسلام، فرقه ها و افرادی که خود را مهدی می دانستند، می پردازد. (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰، ص ۹۲) وی با تأثیر از افکار ابن خلدون برای مهدویت خاستگاه دینی قائل نیست و آن را برآمده از آیات کتاب آسمانی مسلمانان و سخنان نبوی نمی داند. از این رو، برای پیدایش و ترویج آن به دنبال دلایل اجتماعی و تاریخی است و حتی اعتقاد به مهدویت در میان مسلمانان را تأثیر از تفکر ایرانیان و زرتشتیان درباره سوشیانس می داند. وی در مورد مهدویت می گوید: «برخلاف نگرش پاره ای از خاورشناسان که آن را اسم فاعل و به معنای هدایت گر ترجمه کرده اند به صورت اسم مفعول و به معنای هدایت شده است؛ زیرا این دسته از انسان ها از جانب خدا هدایت شده اند». وی معتقد است که مهدویت در قرآن نیامده است و اینکه مهدویت در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به این وضوحی و روشنی آمده باشد جای تردید دارد. به نظر می رسد دارمستتر در این تردیدهای خود از افکار ابن خلدون تأثیر گرفته است. خلدون از نادر دانشمندان اهل سنت است که به مسئله مهدویت معتقد نیست و حتی تلاش کرده تا احادیث موجود در صحاح سته را مخدوش کند. وی به نظریات ابن خلدون برای مهدویت هیچ جایگاه دینی قائل نبود و آن را برآمده از آیات کتاب آسمانی مسلمانان و سخنان نبوی نمی دانست. او جایگاه اصلی مهدویت، رشد و ترویج آن را از لایه لای دلایل تاریخی و اجتماعی جست و جو می کرد (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰، ص ۹۶).

۴-۲. همیلتون گیب

گیب تاریخ دان و شرق شناس اسکاتلندی به واسطه برخی تحقیقات خود در زمینه ادیان شرقی و به ویژه اسلام و نیز تربیت برخی مستشرقان دیگر، جایگاه بالایی در میان اسلام شناسان غربی دارد. وی از نظر ادوار شرق شناسی متعلق به دوره چهارم است و در دوره ای می زیست که شیوه پدیدارشناسی میان شرق شناسان متعارف بود، ولی مانند شرق شناسان قرن نوزدهم نگاهی به شیعه و مهدویت دارد. بسیاری از سخنان او درباره پیدایش افکار کلامی شیعه است که آن را

محصول جریان‌ات اجتماعی و سیاسی قرن دوم می‌بیند و اندیشه شیعه درباره امامت و مهدویت را تأثیر از ادیان ایران باستان و عرفان شرقی می‌داند.

۳-۴. هانری کرین

کرین فیلسوف، شرق‌شناس و شیعه‌شناس فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن پاریس بود. وی در سالیان آخر زندگی خود به‌طور منظم به ایران می‌آمد، به‌شدت به عرفان اسلامی و نگاه شیعی به آن علاقه مند بود. وی در این زمینه مطالعات گسترده و تألیفات چندی دارد. شاید به‌همین دلیل است که روش او در مطالعه عقاید اسلامی متفاوت از گذشتگان خود و با روش پدیدارشناسانه است. وی مهدویت را از محوری‌ترین عناصر اعتقادی عرفان و حکمت شیعی معرفی کرده که با آن، ارتباط بشر با عالم معنا دائماً برقرار است. اگرچه به دیدگاه‌های کرین در مواردی مانند تمایل وی به باطنی‌گرایی و عدم توجه به زوایای دیگر تفکر مهدویت اشکالاتی وارد است، ولی دیدگاه او برگرفته از منابع معتبرتر و با گرایشی همدلانه و نه معاندانه است.

۴-۴. برنارد لوییس

یکی از مستشرقان برجسته و صاحب نام در زمینه تاریخ اسلام و فرق اسلامی به‌ویژه اسماعیلیه، برنارد لوییس است. او متولد لندن و یهودی است و در دانشگاه پرینستون آمریکا تدریس می‌کند. وی در کنفرانس‌های مختلف به‌ویژه سمینارهای تشکیل یافته در اسرائیل حضور فعال داشته و نظریه خاصی درمورد پیدایش شیعه در آغاز اسلام دارد. نقل نظریات مختلف مستشرقان در زمینه منشأ مهدی‌باوری نزد شیعیان، نظریه دارمستتر مبنی بر وارداتی بودن این تفکر از ایران باستان را تقویت و نظریات دیگر را تضعیف می‌کند. مستشرقان دیگری مانند فان فلوتن، ایگناتس گلدتسیهر، ادوارد براون و مونتگمری وات نیز در کتب خود به موضوع مهدویت پرداخته‌اند. بسیاری از شرق‌شناسانی که درباره مهدویت نظراتی را در سخن و نوشته خود ابراز کرده‌اند نگاهی تاریخی به آن دوخته‌اند و ریشه مهدویت را در بن‌بست‌های اجتماعی و شکست‌های سیاسی جست‌وجو کرده‌اند و به جای آنکه با نگاهی پدیدارشناسانه به جایگاه این

عقیده در متون اصیل دینی توجه کنند به جنبش‌های مهدی‌گرایانه و زمینه‌های آن پرداخته‌اند. حاصل این امر نیز چنین شد که جایگاه علت و معلول را در این موضوع اشتباه دیده و به جای آنکه ظهور چنین پدیده‌هایی را در وجود اصلی پایه‌ای به نام مهدویت در متن اسلام بدانند مهدی‌گرایی را زائیده رنج، نقصان و ستم در میان مسلمانان می‌دانند.

۵. شیوه و قلمرو نگاه غرب به موعود اسلامی

باتوجه به تاریخچه توجه غرب به موعود اسلامی و بازخورد این توجه در کتاب‌ها، رسانه‌ها و عملکرد غرب در این زمینه می‌توان شیوه نگاه غرب به موعود اسلامی را در سه مرحله ارزیابی کرد.

۵-۱. بی‌توجهی

در این مرحله موعودگرایی اسلامی نزد غربیان مانند بسیاری از مفاهیم دیگر اسلامی، فرعی و کم‌اهمیت تصور می‌شد. بدین دلیل لزومی برای بررسی دقیق و موشکافانه و دقت در ابعاد اجتماعی آن نبود. شاید بتوان نگاه غرب به مهدویت در دامنه تاریخی پیش از قرن ۱۸ میلادی را با این مورد ارزیابی کرد و عدم اشاره یا اشارات کم‌فروغ نویسندگان شرق‌شناس غربی در آن دوره و در این موضوع را شاهدی بر این موضوع دانست.

۵-۲. توجه کنجکاوانه

به تدریج و با گسترش توجه غرب به شرق و به‌ویژه اسلام، شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان به مفاهیم دینی اسلامی توجه بیشتری نشان دادند و بررسی موشکافانه‌تری از این مفاهیم و ازجمله موعود اسلامی صورت گرفت. این توجه مصادف با ظهور مدعیانی چند در قرن هجدهم شد که برخی از آنها مانند مهدی سودانی به منافع غرب در کشورهای مستعمره ضرباتی وارد کردند. بدین سبب دولت‌های غربی نیز به این مقوله توجه بیشتری نشان داده و مراکز علمی را ترغیب به پژوهش در این موضوع کردند. (دارمستتر، دانشگاه سوربن)

۵-۳. توجه با هدف مقابله و تخریب

از آنجاکه شالوده مهدی‌گرایی در عالم اسلام بر مبنای مقابله با ستم و فراگیر شدن عدالت بنا نهاده شده است معمول حرکت‌های مهدی‌گرایانه نیز در این بستر شکل گرفته است. جنبش‌های مهدی‌گرایانه‌ای که در سده‌های اخیر در کشورهای اسلامی حادث شده‌اند در ابتدا شیوه‌ای ظلم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه داشته‌اند. از آنجاکه معمول کشورهای اسلامی به طور آشکار و یا پنهان، مستعمره کشورهای غربی بوده و این کشورها منافع بسیاری از این استعمار عاید خود می‌کردند بروز این حرکت‌ها که گاه منشأ اصلی پیدایش آنها تسلط غرب بر سرزمین اسلامی و ظلم حکام دست‌نشانده مانند حرکت مهدیس سودانی در شمال آفریقا بوده ضربه‌ای جدی به منافع کشورهای استعمارگر وارد می‌کرده است. راهکار غرب در مقابله با این تفکر را می‌توان در دو دامنه کلی تقسیم کرد. دسته اول، اقداماتی است که غرب در میان کشورهای اسلامی در این باره صورت داد و دسته دوم، اقداماتی است که در خود کشورهای غربی برای تخریب این باور صورت گرفت. نمونه اقدامات غرب در میان کشورهای اسلامی در این باره عبارت است از:

- تلاش برای انحراف حرکت‌های مهدی‌گرایانه و جهت‌دهی ناسیونالیستی و مادی به جای سمت‌وسوی مذهبی؛

- ایجاد مدعیان مهدویت در کشورهای مختلف اسلامی مانند ایران، هند، پاکستان، شمال آفریقا و... با هدف تضعیف باورهای مهدوی؛

- تلاش برای پررنگ نشان دادن اختلافات فرق اسلامی در مورد مهدویت و ایجاد افتراق میان مذاهب اسلامی در این مورد؛

- اصالت‌بخشی به مواردی که اختلافی و مشکوک بود و یا اهمیت زیادی در این موضوع ندارد و به حاشیه بردن اهداف اصلی باور مهدوی؛

- خشونت‌آمیز کردن برخی حرکت‌های مهدوی با هدف تحریف اصل باور مهدویت و بهانه‌یابی برای سرکوب آنها.

مخاطب دسته دوم اقدامات غرب، افکار عمومی و مردمی بودند که در غرب زندگی می‌کنند. به تدریج با توسعه رسانه‌های جمعی، اخبار و اطلاعات بسیاری در مورد عقاید اسلامی و باورهای تأثیرگذار آن به‌ویژه مهدویت وارد فضای علمی و رسانه‌ای شد که می‌توانست جاذبه و کشش بسیاری در مخاطبان غربی ایجاد کند و این مطلوب اردوگاه فکری غرب نبود. غرب برای عدم توجه و اقبال افکار عمومی خود به مهدویت راهکارهایی به کار گرفت که ازجمله آنها تخریب اسلام به طور عام و برخی عقاید اساسی و مؤثر اسلامی به طور خاص در رسانه‌های گوناگون بود. این تخریب در مورد مهدویت در سه قالب ذیل بود:

- تخریب از طریق معرفی سطحی: در این شیوه، مهدویت به صورتی به مخاطب معرفی شده است که مفهومی سطحی، کم‌اهمیت و یا خرافی به نظر برسد. به طور متعدد نمونه این شیوه را می‌توان در مقالات نوشتاری و یا برنامه‌های دیداری رسانه‌های غربی دید.

- تخریب از راه معرفتی نمونه منفی: در این شیوه مهدویت در قالب مثالی عینی البته از نوع منفی ارائه می‌شود که مخاطب با ملاحظه نمونه منفی معرفی شده از این مفهوم والا دلزدگی پیدا کند. این نوع معرفتی به طور وسیع در معرفی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در رسانه‌های غربی به کار برده شده است.

- تخریب با ایجاد ترس: در این روش مهدویت به شیوه‌ای معرفی می‌شود که نتیجه آن ترس و رعب مخاطب از آن و از ارائه‌کنندگان و پیروان آن است. نگاهی که امروزه در قالب‌های مختلف اسلام‌ستیزانه در مورد مفاهیم اسلامی و مهدویت از جانب رسانه‌های بی‌شمار غربی تبلیغ می‌شود مخاطب غربی را به چنان هراسی وامی‌دارد که اسلام و مهدویت را دشمن شماره یک خود و دینش می‌داند و با سیاست‌های جاری دولت خود علیه اسلام و کشورهای اسلامی همگام می‌شود.

اگرچه قلمرو نگاه غرب به مهدویت ابتدا تنها معطوف به شناخت جایگاه دینی و تاریخی آن در میان مسلمانان بود، ولی به تدریج معطوف به کارکردهای مؤثر آن نیز شد. در مقام مقابله نیز همین دو حیطة مورد هجمه و تخریب قرار گرفته است به طوری که هم در عرصه معرفتی مفاهیم

مرتبط با مهدویت در منابع علمی غرب می‌توان جهت‌گیری‌ها و تزریق اطلاعات نادرست را به‌طور واضح مشاهده کرد و هم در حوزه کارکردهای این مفهوم، کتاب‌ها، مقالات، فیلم‌ها و برنامه‌های گوناگونی را مثال زد که با هدف انحراف و یا تخریب ساخته و پرداخته شده است.

۶. نقد دیدگاه مستشرقین درباره مهدویت

۶-۱. نقد دیدگاه آرای دارمستتر

جدی‌ترین نقد دیدگاه دارمستتر عدم تلقی او از مهدویت در قالب یک آموزه صحیح اعتقادی است. ازاین‌رو، با نقد تفکر محمد احمد سودانی، اصل اعتقاد به مهدویت را هم مخدوش می‌داند. به اعتقاد او مهدویت از ریشه بی‌اساس و برآمده از یک رخداد تاریخی است و هنگام سخن گفتن از مدعیان دروغین در تاریخ تمدن اسلامی به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی از یک امر خرافی که هیچ ریشه اعتقادی ندارد، بحث می‌کند. دومین نقد به‌نظر او شیوه‌ای است که وی در مهدویت برگزیده است. همان‌گونه که بیان شد وی همه مسائل را از روزه یک‌برهه تاریخی و زمان و مکان وقوع رخداد می‌بیند. ازاین‌رو، به اهمیت و جایگاه مسئله مهدویت در اسلام توجه نمی‌کند و به این مسئله توجه ندارد که اعتقاد به مهدویت، ریشه در افکار و اعتقادات اسلامی و بلکه تمام ادیان ابراهیمی دارد. به همین دلیل، او در نقد محمد احمد سودانی آن را مخدوش و با پایه‌های متزلزل می‌بیند. وی به دلیل اینکه اوستاشناس است و با تمدن ایرانی و مذهب زرتشت آشناست تلاش می‌کند تا ادیان ابراهیمی را در اعتقاد به مسئله مهدویت با تأثیر مذهب زرتشت و ایران باستان بررسی نماید.

از دیگر انتقادات بر دارمستتر این است که وی در شناخت خود از موضوع مهدویت به جای آنکه در بیان موضوع به منابع اصیل اسلامی اشاره کند و یا نگرش اندیشمندان درجه اول اسلامی را مورد توجه قرار دهد به تفکر ابن خلدون از اندیشمندان نادر مسلمان و مخالف مهدویت بسنده کرده و در این باره از او پیروی کرده است. طبیعی است که این امر باعث شده تا وی نسبت به مهدویت تصویر صحیح و درستی نداشته و به نگرش و آرای موجود در منابع اصلی دین دسترسی

پیدا نکند. به دلیل اهمیت ابن خلدون در جامعه‌شناسی و تاریخ و اثر مهم او در جامعه‌شناسی، مقدمه ابن خلدون منشأ اثر بوده و در غرب ترجمه شده است. این اثر موجب شده تا نظر نادرست او در زمینه مهدویت نیز مورد توجه اسلام‌شناسان غربی قرار گیرد و آنها در شناخت مسئله مهدویت به جای رجوع به متون اصلی و منابع درجه اول به این آثار رجوع کنند. اهمیت یک‌اندیشمند در عرصه‌ای از علوم موجب نمی‌شود تا سخنان او را در دیگر زمینه‌ها جدی و تخصصی تلقی شود. برای مثال اگر انیشتین در زمینه فیزیک دانشمند بزرگی است دلیل بر بزرگ شمردن نظرات او در زمینه تاریخ نیست. همچنین ابن خلدون از کسانی است که جایگاه خاصی در جامعه‌شناسی اسلامی دارد، اما این امر باعث نمی‌شود تا سخنان او در زمینه مهدویت موثق باشد به حدی که متأسفانه سخنانش مورد استناد دین‌پژوهان غربی قرار گرفته است.

۶-۲. نقد دیدگاه ادوارد براون

وی در زمینه مهدویت آثار فراوانی دارد. کتاب یک‌سال در میان ایرانیان، جریان دیدار او از شهرها و گفت‌وگوهایش با رهبران مذهبی مانند زرتشتی، اسلامی و فرقه بابی است که به صورت سفرنامه نوشته شده است. ترجمه مقاله سیاح به زبان انگلیسی. این اثر تألیف عباس افندی پسر حسینعلی بهاء رهبر فرقه بهائیت است که به وسیله براون ترجمه، تصحیح و حاشیه‌نویسی شده است. وی علاوه بر این کتاب‌ها، کتاب‌های دیگری درباره فرقه‌های منسوب به مهدویت یعنی، بابیت، بهائیت و جانشینی علی محمد باب و... دارد. (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹) اگرچه تألیفات او درباره فرقه‌های منسوب به مهدویت اهمیت تحقیقی فراوانی دارد و او در راستای شناخت فرهنگ اسلامی تلاش‌های فراوانی کرده است، اما برخی اوقات از حقیقت فاصله گرفته و به راه اشتباه رفته است. کوشش براون در زمینه شناخت و معرفی فرقه‌های منسوب به مهدویت بوده و تألیف مستقل و مفصلی در زمینه مهدویت ندارد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که براون نه تنها درباره این فرقه، بلکه درباره اسلام و فرقه‌های مربوط به آن اطلاعات ناقصی دارد. پژوهش وی رهیافتی آسیب‌شناسانه و غیرهمدلانه دارد (حسینی طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵).

۶-۳. نقد و تحلیل سخنان گیب درباره مهدویت

انتقادات شیعیان به نظرات گیب در مورد موضوع مهدویت در موارد زیر دسته‌بندی می‌شود:

وی در نقد و تحلیل مهدویت که ریشه در دیدگاه کلامی شیعه و سنی دارد در برخی موارد بدون توجه به اختلاف کلامی میان شیعه و سنی به بررسی مهدویت پرداخته است و از نقطه نظر مشابه میان آنها داوری کرده و میان دو مذهب تفکیک قائل نمی‌شود. به نظر می‌رسد همیلتون گیب درباره ضعیف بودن احادیث پیرامون علائم و پیشگویی‌های عصر ظهور مانند برخی از بزرگان اهل سنت سخن گفته است. گیب در بخش پایانی کتابش، قسمتی را به عبارت اسلام در جهان نو بیان می‌کند و در آن به برخی از رخدادهای مذهبی معاصر، جریان‌ات روشنفکری و توصیف فرقه‌هایی که در قرن نوزدهم تأسیس شده‌اند، می‌پردازد. از جمله به فرقه شیخیه اشاره می‌کند و آن را فرقه‌ای به وجود آمده از بطن شیعه می‌داند. او به اشتباه، مؤسس آن را سید علی محمد باب می‌خواند و در بیان اینکه چرا علی محمد باب، خود را باب خواند به نادرستی می‌گوید: «وی خود را به نام رمزی باب [در، دروازه] می‌خواند بنا به این ادعا که حقیقت الهی توسط این "در" شناخته شده است و پس از طغیان پیروانش وی در سال ۱۸۵۰ م اعدام شد» (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰، ۱۹۱).

وی در توصیفات تاریخی خود درباره صوفیان می‌گوید که آنها عامل اصلی پیوند مسیحیان و مسلمانان در مورد اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند در حالی که چنین دیدگاهی دور از انصاف و ارزش علمی است.

وی همانند مستشرقانی چون گلدزیهر، دارمستتر و... مهدویت را از دیدگاه تاریخی بررسی می‌کند و اندیشه شیعه را در مورد مهدویت متأثر از ادیان ایران باستان و عرفان شرقی می‌داند. وی بدون توجه به بررسی مهدویت از دیدگاه کلامی و اعتقادی شیعیان دلیل مهدویت‌گرایی را ریشه در چند عامل مانند سودجویی، قدرت‌طلبی، جهل و نادانی مردم، یأس و ناامیدی و... می‌داند. از این رو، می‌توان گفت که آرای او نیز در باب مهدویت با توجه به تقدیر متفکر شیعه، سید حسین نصر، رهیافتی آسیب‌شناسانه در این زمینه دارد. (عمیده، بی‌تا، ص ۱۲۰)



۴-۶. نقد آرای هانری کربن پیرامون مهدویت

باوجود حجم فراوانی از نظریات همدلانه و مثبت اندیشانه کربن درباره مهدویت، انتقاداتی از سوی عالمان شیعه به نظریات وی در این باره شده است که در موارد زیر تقسیم بندی می شود:

- از مهمترین انتقادات به تحقیقات کربن عدم توجه او به وجه اجتماعی، سیاسی، انسان شناسانه و... ظهور حضرت حجت و قرار گرفتن دوران غیبت میان دو حادثه بزرگ عاشورا و ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این درست است که قیام حضرت مانند پیروزی تأویل بر تنزیل و یا حقیقت بر شریعت است رابطه شیعیان با امامشان رابطه ای نهانی و عاشقانه است، بی تردید نمی توان در کنار عروج عرفانی شیعیان که کربن از آن یاد کرده از وجه اجتماعی و مبارزه فراگیر امام با ظلم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صاحبان قدرت چشم پوشید.

- غفلت از وجه مسلحانه و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از موارد انتقاداتی است که به وی وارد شده است. وی در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی به این حقیقت اشاره می کند که جلوه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر مردم به تهذیب و تجدید عالم روحی آنها بستگی دارد که با مفهوم عمیق اندیشه و تأویل شیعه از غیبت و ظهور امام هم خوانی دارد. انتقادی که بر وی وارد شده متأثر از این سخن است که می گوید: «وقتی مردم شایستگی خود را برای دیدن امام ازین می برند آنگاه خود میان امام و خویشتن خویش حجاب می گردند؛ زیرا وسیله ارتباط میان خود و امام را ازین می برند. این وسیله ارتباط همان معرفتی است که از راه قلب حاصل می شود. وقتی مردم آن را از دست دهند این ارتباط حاصل نمی شود. پس تا وقتی مردم مستعد شناسایی و معرفت امام نگردند سخن گفتن از ظهور امام غائب هیچ معنی نخواهد داشت». اگر گفته وی پذیرفته شود ظهور امام واقعه ای نیست که روزی ناگهان اتفاق بیفتد، بلکه امری است که روزه روز در ضمیر و وجدان شیعیان مؤمن رخ می دهد. کربن ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را منوط به معرفت قلبی شیعیان می داند که از نوع معرفت شهودی و باطنی است نه معرفت ظاهری و دیدار جسمانی با آن حضرت.

نگاه کربن به مسئله شیعه نگاه پدیدارشناسانه است، ولی با تمام محاسنی که این روش دارد و بسیاری از عناصر بنیادین شیعه را برای وی آشکار کرده قسمتی از نکات تاریخی را برای او نهان کرده است. وی تنها به جنبه عرفانی و فلسفی از دین توجه دارد و شیعه را از منظر باطنی و عرفانی آن مورد توجه قرار می‌دهد و عمق شیعه را همان جنبه باطنی و معنوی آن می‌داند در صورتی که می‌توان از نظر عقلی و نقلی به شیعه و مهدویت نگریست.

گاهی وی به روایاتی استناد می‌کند که از نظر سند معتبر نیستند.

کربن به دلیل علاقه فراوان به شیعه معنوی به گرایش‌هایی که به باطن و تأویل متمایل هستند مانند اسماعیلیه و شیخیه و رویکرد عرفانی از امامیه بیشتر گرایش پیدا می‌کند. این امر موجب توجه زیاد وی به سوی نظرات اسماعیلیه و شیخیه شده و عمده اشکالات او در زمینه مهدویت متوجه نظرانی است که از شیخیه اقتباس کرده است.

کربن با تأثیر جسم هورقلیایی و عالم مثال سهروردی زمان و مکان را میان زمانها یا همان شرق میانه می‌داند و بر همین اساس محل زندگانی امام عصر را توجیه می‌کند.

او در نظریات خود اشاره می‌کند که ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشرف و تجربه‌های دینی مؤمنان با ایشان در دنیای محسوس و روال عادی عالم رخ نداده، بلکه در جهان وسط و میانه و متفاوت با این جهان رخ داده و در این بحث پیرو نظریات بزرگان شیخیه است. وی با وجود نظرات امامان و دانشمندان شیعه که وجود امام عصر را جسمانی و مربوط به همین دنیا می‌دانند با تأثیر از عقاید باطنی وجود وی را روحانی و متعلق به عالم ماورای طبیعت می‌داند. در رد نظریه وی می‌توان گفت عالمان شیعه مانند شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب، محمدباقر مجلسی در جلد سیزدهم بحار الانوار و بسیاری از عالمان دیگر شیعی با نقل ملاقات‌ها با ایشان تشرفات و شرح زندگانی انسان‌هایی که عمر طولانی کرده‌اند (معمربین) تلاش می‌کنند تا ملاقات با امام عصر را در عصر غیبت و در همین عالم مادی و جسمانی اثبات کنند که هیچ یک از آنها متأثر از آرای شیخیه و امثال آن نبوده‌اند. گرایش به عقاید اشراقی و رویگردانی از گرایش عقل‌گرایانه به مهدویت از انتقاداتی است که عبدالرحمن

بدوی نیز در کتاب فرهنگ خاورشناسان خود به آن اشاره دارد. این گرایش متأثر از آشنایی با افرادی مانند سهروردی و استادش لویی ماسینیون بود.

۵-۶. نقد نظریه برنارد لوئیس پیرامون مهدویت

از انتقادات به نظریه ایشان این است که وی معتقد است واژه مهدی شاید درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به کار رفته باشد، ولی در جای دیگر می‌گوید: «واژه مهدی برای اولین بار به طور جدی و به صورت ایده‌ای مسیحا یا منجی گرایانه درباره قیام مختار ثقفی به کار رفته است». (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۲) از مجموع نظریات برنارد لوئیس درباره مهدویت می‌توان دریافت که وی نیز با شیوه تاریخی و با دیدگاهی مغرضانه و به دور از انصاف این مسئله را نقد و بررسی کرده است و شاید به دلیل تأثیرپذیری وی از مطالعاتش درباره اسماعیلیه و شرایط سیاسی آن باشد.

۷. نتیجه‌گیری

اگرچه در پهنه تحقیقاتی مستشرقان در زمینه اسلام مساله مهدویت ابتدا آن چنان مورد توجه قرار نگرفت، اما از دلایلی مانند برخی وقایع تاریخی و توجه غرب به تأثیر این باور در بیداری و خیزش مسلمانان، نگاه غرب به این عقیده معطوف شد. به همین دلیل در دو سده اخیر، مستشرقان بسیاری به طور ویژه یا در خلال موضوعات دیگر به مهدویت پرداخته‌اند. نگاه پژوهشگران غربی به مهدویت در یک سطح نبود و متأسفانه در بیشتر موارد به دلیل ضعف منابع، استناد به اقوال ضعیف، عدم توجه به روش‌شناسی صحیح احادیث مهدوی و البته یک جانبه‌گرایی این نظریات رنگ و بوی صحیحی به خود نگرفته است. فراتر از جنبه‌های علمی، علل سیاسی و فرهنگی دیگری نیز در سالیان اخیر این توجه را برجسته و پررنگ کرده است که حاصل آن تأسیس پژوهشکده‌های خاص و تألیف کتب ویژه در موضوع مهدویت در سالیان اخیر در غرب بوده است. از آنجاکه این نظریات مبنای تصمیمات سیاسی و برداشت‌های مختلف در حوزه‌های دین‌پژوهی، شرق‌شناسی، آینده‌پژوهی و روابط سیاسی بین‌المللی در سطح

جهان می‌شود بازبینی و تبیین مجدد باور مهدوی در عرصه کشورهای غربی ضروری به نظر می‌رسد. همچنین رصد و تحلیل فعالیت‌های کشورهای غربی درمقابل این عقیده و پاسخ‌گویی مناسب دربرابر این هجمه‌ها امری ضروری در پاسداشت و تبلیغ باور والای مهدویت است.

فهرست منابع

۱. ابن زکریا قزوینی، ابن فارس (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: دارالفکر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۳. الویری، محسن (۱۳۳۹). مطالعات اسلامی در غرب. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی.
۴. جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۸). ادب فنای مقربان. قم: انتشارات اسراء.
۵. حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵). نقد آثار خاورشناسان. تهران: انتشارات چاپخش.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات سروش.
۷. سعید، ادوارد (۱۳۷۲). شرق‌شناسی. مترجم: گواهی، عبدالرحیم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸). فرهنگ مهدویت. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۹. عمیده، عبدالرحمن (بی‌تا). الاسلام و المسلمون بین احقاد التبشیر و ضلال الاستشراق. بیروت: دار الجلیل.
۱۰. متوسل، محمود (۱۳۹۳). مهدویت از دیدگاه مستشرقان. قم: مؤسسه فرهنگی تبیان.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۰). مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی. قم: بنیاد فرهنگی حضرت موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف. مرکز تخصصی مهدویت.